

بسمه تعالی

## نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

مصاحبه ماهنامه آدینه با:

مهندس بازرگان و دکتر یزدی

### در مورد آزادی احزاب و جمعیت‌ها

سئوالات:

- ۱- نظر شما درباره قانون احزاب چیست و این قانون تا چه حد می‌تواند پیدایش و فعالیت نظام چندحزبی در صحنه سیاسی ایران را تضمین کند.
- ۲- اگر قانون احزاب به درستی اجرا شود و احزاب به وجود آیند به پیش‌بینی شما چه تغییراتی در صحنه سیاسی ایران پیش خواهد آمد.
- ۳- با توجه به اینکه از سال ۱۳۳۲ به بعد جز در دوره کوتاهی پس از انقلاب اسلامی، احزاب گوناگون در صحنه سیاسی ایران فعال نبوده‌اند و از این رو مردم با فرهنگ تحزب آشنا نیستند و مدیریت سیاسی جامعه با احزاب روبه‌رو نبوده است به نظر شما آزادی احزاب اگر به وقوع پیوندد چه مسائل و نتایجی را به بار خواهد آورد.
- ۴- برای اینکه فضای سیاسی ایران بتواند چندحزبی را در سیاست تحمل کند دولت به عنوان مدیر و مسئول جامعه چه باید بکند و چه امکاناتی را باید در اختیار احزاب گذارد.
- ۵- برداشت شما از حرکت اخیر دولت در اجرای قانون احزاب چیست و با توجه به بافت سیاسی جامعه آیا سیستم چندحزبی در ایران امکان‌پذیر است و احزاب می‌توانند به صورت نهادی در جامعه ایرانی دوام یابند.
- ۶- چرا در گذشته احزاب سیاسی نتوانسته‌اند به طور جدی و به صورت نهادی در جامعه ایرانی عمل کنند.
- ۷- به چه دلایلی حزب و جمعیت شما نتوانست در صحنه سیاسی ایران برنامه‌های خود را اجرا کند.

پاسخ مهندس بازرگان و دکتر یزدی

- ۱- قانون احزاب، مصوبه مجلس در سال ۶۰، در مجموع مترقی است. البته ایرادهایی بر آن وارد است. به عنوان مثال، اصل ۲۶ قانون اساسی فعالیت احزاب سیاسی را آزاد اعلام نموده است مشروط بر آنکه اصول استقلال، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. قانون احزاب می‌بایستی حداکثر این موارد نقض را تبیین می‌نمود، نظیر آنچه در ماده ۱۶ قانون مصوب آمده است. اما قانون اساسی به دولت اجازه نمی‌دهد احزاب را مجبور به ثبت‌نام و کسب پروانه نماید. با وجود این اگر همین قانون احزاب آنطور که تصویب شده است و تا به حال از اجرایی آن ترمرد شده است با حسن نیت از طرف دولت اجرا شود و آیین‌نامه‌ها یا دخالت‌ها و خودسری‌ها آن را منحرف و مسأله‌سازد و از طرف احزاب نیز افراط و تفریط در میان نیاید، دلیلی ندارد که نظام چندحزبی در صحنه سیاسی ایران حاکم نگردد.

۲- اگر قانون احزاب به درستی اجرا شود و به موازات آن خود قانون اساسی و انتخابات آزاد رعایت شود، کشورمان به احتمال قوی در درازمدت روی آزادی و حاکمیت ملت و استقلال، شکوفایی استعدادها و آبادی و ثبات سیاسی را خواهد دید. در کوتاهمدت نیز امید آنکه اوضاع رو به آرامش و اصلاح برود و ملت رفته‌رفته احساس حاکمیت و تعهد بنماید، هست. بدیهی است که لازمه تحقق این پیش‌بینی‌ها و روی دیگر سکه این است که خود ملت نیز خواهان آزادی و شخصیت و حاکمیت ملی باشد، رو به احزاب و تشکل و انضباط بیاورد و قبول حرکت و زحمت و فداکاری بنماید.

۳- همانطور که در بالا گفته شد مسئله حضور و خاصیت احزاب یک معادله دوطرفه است. تنها با تصمیم و حسن نیت دولت (که کمتر هم تحقق پیدا می‌کند) درست نمی‌شود.

اصل و اساس خود احزاب‌اند. و پشت سر احزاب ملت و مردم. سرخوردگی ملت ایران از احزاب یک واقعیت است ولی نه به آن شدتی که دولتهای انحصارگر به منظور تسلط و تحمیل خودشان آن را جلوه می‌دهند. علاوه بر این ایرانیان، حتی روشنفکران ما، نه تنها با تحزب آشنا نیستند (یعنی کم آشنا هستند) بلکه ضرورت و مفهوم آزادی را هم خوب درک نکرده‌اند و بعضی‌ها معتقد به آن نیستند. ملت‌های غربی چون احساس ناراحتی و عصیان از ظلم اربابها و حکام کرده بودند و از طرف دیگر در اثر رشد برای خود احساس ارزش و حق زندگی و آزادی می‌کردند، علیه استبداد و استثمار به صدا درآمدند و شورش کردند تا خودشان مالک و حاکم شوند. در ایران و کشورهای عقب‌نگهداشته شده، که از دو سه قرن پیش در تماس و برخورد با اروپائیان کم و بیش بیدار شدند، و چشمشان به درخت آزادی و حاکمیت قانون و مردم و نتایج نیکوی آن افتاد بیش از هر چیز خواهان و عاشق میوه‌های درخت شده و عنایت چندان به تنه و شاخ و برگ درخت و مخصوصاً به ریشه‌های رشد کرده و پنهان در زیر خاک، نکردند. از راه هوس و تقلید خواسته‌ایم ادای دموکراسی و قانون‌سالاری را در بیاوریم. قلمه‌ها و نهالهای با برگ و میوه ولی بی‌ریشه را از خارج وارد کرده، در زمینمان کاشته آبی هم پایش ریخته‌ایم ولی به زودی با وزش باد و خشکی هوا خوابیده و خشک شده است. غالباً پدیده با درخت آزادی در جهت معکوس و وارونه در کشورهای رشد نیافته رخ داده یا روئیده است.

مسائل و نتایج ناگواری که هر بار نسیم آزادی یا هوس آن به وجود آورده است از واقعیت فوق سرچشمه می‌گیرد. اما خوشبختانه جنبش‌های فکری و سیاسی و آزمایش‌های مکرر از توالی آزادی و استبداد و حاصل تجربه‌های به دست آمده از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷، این شده است که اگرچه موقتاً اسم و رسمی از آزادی و قانون شنیده و بلافاصله دچار اختناق و انحصار شده است اما ملت شانس و امکان آن را پیدا کرده است که در هر افق و خیزی عملاً و نظراً درسی بگیرد و به کار بندد.

حال اگر آزادی احزاب به وقوع بپیوندد، که مسلماً به صورت کامل و ایده‌آل نخواهد بود، ولی باز هم خوب است، امید می‌رود که به شرط همت و وحدت مردم وضع بهتر از گذشته نصیب ملت و مملکت گردد. آزادی احزاب نباید یک هدف نهایی تلقی گردد. بلکه باید به عنوان وسیله‌ای که مردم و دولت را برای همکاری اجتماعی و تحمل افکار و اندیشه‌های متفاوت و متضاد آموزش می‌دهد تلقی نمود. علاوه بر این تحزب و فعالیت حزبی باید به عنوان ابزارهایی جهت آموزش مردم در جهت اداره امور خود و مشارکت دسته‌جمعی در سرنوشت جامعه تلقی شود و بعضی از سروصداها و بی‌نظمی‌های اولیه نیز تحمل گردد.

اصولاً حاکمیت ملی یا حکومت شورائی مردم بر مردم (که توصیه و توصیف قرآن از ایمانی و برای رسیدن به امت واحد الهی جنس است)، اگر خواسته باشیم تحت نظام و ضابطه و خالی از هرج و مرج و خرابی باشد بدون وجود و عمل احزاب قابل تصور نیست.

پنجاه میلیون نفر مردم ایران که نمی‌توانند تکتک آنها در کلیه امور مملکت نظارت و دخالت داشته باشند و خون همگی صاحب سلیقه و نظر و خواست یکسان و مشترک نیستند ناگزیر باید واحدهای اجتماعی مشکل و مجهز و معدودی به نام حزب با جمعیت و انجمن به نمایندگی از گروههای اجتماعی و سلیقه‌ای و سیاسی با تخصصی عهده‌دار وظیفه نظارت و ارشاد و انتقاد دولت‌ها (که در اصطلاح قرآن امر به معروف و نهی از منکر نامیده می‌شود) و احیاناً قبول خدمت و همکاری کردند. شهروندان یک کشور برای ادای وظیفه نظارت، حکومت و خدمت در اداره اجتماع راهی جز از طریق احزاب و واحدهای متشکل ندارند. البته به دلیل فرهنگ سنتی مبتنی بر فردیت و تفرق و کثرت نماید انتظار حزب واحد و حتی سیستم دوحزبی را داشت بلکه در ابتدای کار و شاید تا چندین سال طبیعی و لازم خواهد بود که احزاب متعدد و کم و بیش مستقل وجود داشته باشد.

۴- خود دولت است که با خط و خطوطش فضای سیاسی ایران را درست می‌کند و خود دولت است که باید احزاب مختلف و مخصوصاً غیرموافقها و مستقل و ملی‌ها را تحمل کند. از دولت توقعی جز تحمل صادقانه احزاب و آزادی افکار آن طوری که قانون اساسی تعیین کرده است، نداریم، امکاناتی که باید بدهد در مرحله اول عدم مزاحمت و ممانعت رسمی و غیررسمی است و در مرحله دوم تضمین امنیت و در مرحله سوم اجازه دفتر و اجتماعی و روزنامه و سایر تسهیلات جاری که خود و طرفدارانش از آنها استفاده می‌کنند. و بالاخره اینکه دولت خود را مجری قانون و خادم مردم بداند نه قیم و مالک آنها.

۵- حرکت اخیر دولت در اجرای قانونی که هفت سال از تصویب و ابلاغ آن می‌گذرد و ما همیشه تقاضا و اصرار بر اجرای آن را داشتیم چندان از روی صدق و صفا و احترام به قانون و حقوق ملت نبوده است، بلکه بیشتر مقتضیات و فشارهای داخلی و نیازهای دیپلماسی و مالی و فشارهای خارجی باعث این عقبگرد به سوی احزاب و ملت شده است.

دولت عدم اجرای قانون احزاب را معلول جنگ اعلام نموده است اما پس از آتش‌بس پاسخی برای عدم اجرای قانون احزاب وجود نداشته و ندارد. به خصوص که در داخل حاکمیت نیز جناحها و گروههایی میل به همفکر و همکار فداکار پیدا کنند و یا چون روح تشکل و تحمل جمعی در میانشان قوی نبود در برابر مشکلات و ممانعت‌ها مأیوس و متفرق می‌شدند.

اصولاً ملت ایران تک‌زیست یا فردی - مسلک و فردپرست است، که ۲۵۰۰ سال در نظام و فرهنگ استبداد شاهنشاهی به سر برده و آشنایی و سابقه لازم برای "خودمدیری" و زندگی جمعی را نداشته است. فرهنگ استبدادی، علیرغم مبارزه با مستبدین و سرنگونی مستبدها، همچنان در میان ما ریشه‌دار است. این فرهنگ در تمامی شئون سیاسی و اجتماعی ما اثر گذاشته است و یکی از ریشه‌های فرهنگی عدم موفقیت فعالیت‌های جمعی، اعم از سیاسی و غیر آن در ایران می‌باشد. احزاب سیاسی هدف‌دار و مرام‌دار ایران نیز نظیر بسیاری از تشکل‌های مردمی دچار فرهنگ استبدادی می‌شوند. به این معنا که سلطه طولانی فرهنگ استبدادی مردم ما را در رابطه با "قدرت" به دو گروه سلطه‌گر (Dominant) و سلطه‌پذیر و مطیع

(Submisine) تقسیم کرده است. هر زمان که جمعی به دور هم گرد می‌آیند و گروهی تشکیل می‌دهند عده‌ای بلافاصله با باندبازی و رقیق‌بازی و انواع حیل‌های تشکیلاتی و شبه دموکراسی، سلطه‌گر می‌شوند و همه چیز را در انحصار خود درمی‌آورند و دیگران هم قبول سلطه می‌کنند و تمکین نموده و رضایت می‌دهند. از اینجا اختلافات و دعوای حزبی شروع می‌شود. جمعی که عمر و جوانی و انرژی زیادی صرف حزب کرده‌اند انشعاب می‌کنند و جمعی دیگر خسته از این دعوای بی‌سروصدا خود را کنار می‌کشند و حزب اگرچه یک‌پارچه به دست یک گروه سلطه‌گر می‌افتد اما اولاً دیگر آن تحرک و جامعیت را ندارند و ثانیاً حاکمیت چنین رویه‌هایی سبب ادامه این جنگ قدرت و دسته‌بازی تا رسیدن به مرحله انحلال و بی‌اثری می‌گردد. اکثر احزاب ایران که دچار مسائل داخلی شده‌اند گرفتار اثرات فرهنگ استبدادی بوده‌اند.

معذک نباید نگرانی زیاد داشته باشیم. نیاز و ضرورت و عمل بهترین معلم و مربی افراد و اجتماعات است. قرن‌ها بلکه هزاران سال بود که اجداد و پدران ما و خود ما تا این اواخر عادت و علاقه داشتیم در چهاردیواری خانه‌های شخصی به صورت انفرادی زندگی کنیم اما از سی‌چهل سال پیش، که با کثرت جمعیت تهران و افزایش قیمت زمین موضوع استفاده از ساختمان‌های بلند چندطبقه، علیرغم استتکاف و اشکال خانواده‌ها پیش آمد، حالا می‌بینید که از هر کوی و برزن پایتخت (و بعضی از شهرهای بزرگ دیگر) عمارات ده بیست طبقه و مجتمع‌های مسکونی تا چندخانواری سبز شده همان افراد و خانوارها تن به زندگی در کنار یکدیگر داده، انضباط و مقررات زندگی آپارتمانی را همراه با همکاری و انتخاب هیئت مدیره و غیره پذیرفته‌اند.

در مورد احزاب نیز در مجموع و در طول زمان خوشبختانه تغییرات محسوس، در جهت تشکیل حزب هستند. اما قسمت دوم سؤال تا حدودی تکرار سؤال مردم است. همانطور که گفته شد پیدایش و پرورش و دوام احزاب هم با حسن نیت و ظریت و با مشروعیت دولت ارتباط دارد و هم با رشد و پذیرش و اراده عمومی مردم، که احزاب باید معرف و منبعث از آنها باشند.

ملت ایران اگر خواهان بقا و حظ از دنیا و سعادت نهایی است چاره‌ای جز استقبال و اجرای آزادی و حاکمیت ملی را ندارد. به نظر می‌آید تجربه نزدیک به یک قرن اخیر و تجاربی که از تحولات سالهای گذشته و حال خودمان و سایر ملت‌ها آموخته‌ایم به ما فهمانده باشد که ما بین استبداد و دیکتاتوری شخصی و صنفی با حاکمیت شورائی و مردمی قانون حد واسط وجود ندارد. اگر مردم (بر وفق یک قانون و نظام صحیح) حاکم و صاحب اختیار نباشند هر نوع حکومت و رهبری و مدیریت دیگر (ولو به نام‌های عدالت، ارشادی، انقلابی، حکومت صلحا یا حکومت... و غیره) دیر یا زود سر از استبداد و استثمار و استعمار و اسارت درمی‌آورد. و مردم و کشور را در تاریکی و بدبختی فرو برده به نابودی و بی‌شخصیتی سوق می‌دهد. ما ایرانیان باید بپذیریم آزادی نه گرفتنی است و نه دادنی بلکه یادگرفتنی است. تا نفس‌هایمان عوض نشود، آزادی و حاکمیت ملت تحقق نخواهد یافت. و تا این دو نباشد، هیچ‌گونه خواسته یا ارزش اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا اخلاقی و دینی (در ابعاد اجتماعی) تحقق و تضمین نخواهد یافت. آزادی و حاکمیت مائده آسمانی یا زمینی نیست که خدا یا دولتها به ما اعطا یا التفات نمایند. خود ملت است که باید آن را بخواهد، بگیرد، به کار بندد، نگاه دارد و ثمربخشش سازد. ایران چاره‌ای و راهی جز این ندارد. باید خود را برای آن بسازیم و کاخ آزادی یا حیات و حیثیت را برای خودمان بسازیم. ۶- در گذشته احزاب سیاسی نتوانستند به طور جدی و به صورت نهادی در جامعه ایران عمل کنند

چون همانطور که گفته شد نه درست درک ضرورت و کیفیت آن را کرده و طعم آن را چشیده بودیم و نه در راه تحقق و حفظ آن همت و همکاری و فداکاری لازم را به خرج دادیم. بسیاری از احزاب گذشته به معنای صحیح کلمه حزب نبودند حالت انتفاعی شخصی یا فرمایشی داشتند. و اگر هم افرادی در گذشته دور هم یا به دور رئیس و رجل سیاسی یا رهبری جمع می‌شدند بیشتر برای وکیل و وزیر و یک‌کاره شدن بود تا تشکیل حزب مرامدار و هدفدار خدمتگذار مردم یا یک مسلک و عقیده مقدس. غالباً نیز با رسیدن یا نرسیدن به مقصد، خودبه‌خود تعطیل و تمام می‌شد یا در اثر اختلافات و اشکالات تدریجاً خاموش می‌گشت. احزاب با هدفهای واقعی ملی یا اجتماعی یا دینی پاک، که بدون پشتیبان خارجی باشند چون نمی‌توانستند سیر تکاملی، ولو ضعیف، وجود داشته است. حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، و همچنین تحول فرهنگی، تغییراتی در روابط میان مردم به وجود آورده است همانطور که عناصر فرهنگ استبدادی در روحيات و خلیات مردم ما متحول می‌گردد و جای خود را به روح همکاری جمعی و تحمل عقاید دیگران می‌دهد و برای ادامه حیات خود بالاجبار تمرین کار جمعی کرده و می‌کنیم، زمینه برای تشکل‌های سیاسی و اجتماعی نیز به معنای واقعی خود فراهم شده و می‌شود. باید دانست که پیدایش احزاب در جهان نیز یک پدیده جدید است و در کشور ما جدیدتر. ریشه پیدا کردن احزاب نیازمند زمان است باید زمینه‌های رشد احزاب را فراهم ساخت و سپس به تقویت آن پرداخت خوشبختانه انقلاب اسلامی ایران تجربه‌های فراوانی از این همکاری‌های جمعی را ارائه داد و تغییرات مشهودی را به وجود آورد. باید از این زمینه‌ها حسن استفاده را به عمل آورد.

۷- نهضت آزادی و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران هیچ‌گاه ادعا و انتظار نداشته‌اند یکتا و در کوتاه‌مدت با عدم آمادگی‌های اجتماعی و عدم تمایل دولت، برنامه‌ای را در صحنه سیاسی ایران به اجرا درآورد. فقط برنامه‌های شخصی و سطحی، محدود است که با پشتیبانی دولت‌های خارجی یا داخلی در مدت‌های کم انجام‌پذیر می‌شود معذک چنین هم نیست که نهضت آزادی فعالیت پیگیر و موفقیت نسبی نداشته، برنامه‌هایی را در صحنه ملت و در صحنه سیاست اجرا نکرده باشد. همینکه به شکر خدا و علیرغم دشمنی‌ها و کارشکنی‌های دستگاه شاهنشاهی و حاکمیت استبداد پابرجا ماند و توانسته‌ایم به ملت نشان دهیم که یک حزب یا جمعیت می‌تواند امیدواری و همکاری خود را حفظ کند، به اتکای خدا و قانون و صداقت مبارزه کند، لااقل حرف حق خود را بزند. این خود برنامه بی‌ارزش و بی‌خاصیت برای درازمدت نیست. علاوه بر این در سال اول انقلاب و استقرار جمهوری، علیرغم حملات و اتهاماتی که وارد می‌کنند دولت موقت خدمات عمده‌ای به لحاظ انتقال نظام استبدادی به جمهوری و ارائه مدیریت و مباشرت مملکت برای آزادی، آبادی و استقلال انجام داد. در دوران نظام جمهوری اسلامی نیز فکر می‌کنیم خواسته‌ها و گفته‌ها و نوشته‌های ما و ایستادگی در برابر زور و آزار و تهدید و انحراف خالی از تأثیر و تحرک در میان دولت و ملت نبوده است. جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ایران نیز با وجود عمر کوتاه دو سال و نیم خود در محیط خفقان و یاس و ترس و بی‌تفاوتی توفیق اجرا یا لااقل ارائه و اثبات برنامه‌ها و ارزشهایی را داشته است. امیدواریم آنچه کرده‌ایم و انشاءالله خواهیم کرد مقبول درگاه حق و مفید و مؤثر در ملت باشد.